

اتیکت

## واه‌واه‌سین می کنه ولی جواب نمیده!

مریم ملی | روزنامه نگار

برای بعضی‌ها ما که حرف‌زدن کار تومخی و سختی است، چت در فضای شبکه‌های اجتماعی اولین و بهترین گزینه شروع مکالمات است. گاهی خیلی حرف‌ها را راحت می‌شود توی فضای مجازی گفت در حالی که اصلاً نمی‌شود در رو با چشم‌در چشم بیانش کرد. برای همین هم هست که گاهی وقتی چت می‌کنیم در انتخاب کلمه‌ها خیلی دست‌ودلباز می‌شویم. چه در ابراز علاقه و چه در جنگ و دعوا بی‌پرده‌تر و هیجانی‌تر عمل می‌کنیم در حالی که بعداً هنگام رو در رو شدن با طرف مقابل می‌فهمیم‌ای دل غافل! دیگر هیچ چیز مثل سابق نمی‌شود. اصول آداب معاشرت اجتماعی در فضای مجازی می‌گوید که همه چیز نباید در چت گفت. معیارش هم ساده‌است؛ بسنجید اگر دوست‌وفامیلی که با او چت می‌کنید روبه‌روی تان نشسته‌بود، باز همین طوری با او صحبت می‌کردید؟ در واقع بهتر است نوع ارتباط خود با طرف مقابل را بشناسید و بر اساس آن کلمات مناسب را برای چت انتخاب کنید. یکی دیگر از مشکلات چت در فضای مجازی که همه‌راپرتوقع کرده، انتظار دیده‌شدن در تمام ساعات شبانه‌روز است. نباید از آدم‌ها انتظار داشت در همه ساعات‌ها پاسخگوی چت‌های ما باشند. ممکن است چت‌ما را ببینند و متوجه‌اش بشوند اما فرصت و تمرکز کافی برای جواب دادن نداشته‌باشند. اگر کار ضروری داریم یا می‌خواهیم کسی را به جایی دعوت کنیم باید به او تلفن بزنیم و مدام گله نکنیم که چرا چت ضروری‌مان را ندیده‌است.



یوهو! ها ها! والای! این کاغذ هم دست و بال ما رو بسته، نمی‌تونیم این اصواتی که از درست و حساسی خوشحالی کنیم. این اصواتی تیم والیبال خودمون در آوردیم، از سر ذوق بود برای قهرمانی تیم و تسلوع کاری جوانان کشورمون. این بچه‌های کار درست، بی‌سروصدا و تسلوع کاری رفقتند روی سکوی قهرمانی جهان. ما هم بهشون افتخار می‌کنیم، هم به خاطر تلاش‌شون و هم به این دلیل که می‌دونن موفقیت، لزوماً توی به چشم اومدن و تسلیق شدن، نیست و مهم اینه که کارت رو درست انجام بدی.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹  
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۳۳۴۰۰۰

نوجوان روزهای فرد



کاری

از نظر روحی احتیاج دارم به بسته اینترنتی داشته باشم که هیچ وقت پیامک «شما ۸۰ درصد از بسته اینترنتی خود را استفاده کرده‌اید» واسم نیاد.



اندو آجر: از محمد علی محمد پور، سعید مرادی

مینی مهارت

## قانون طلایی «نشان دادن به جای گفتن»

هر کسی در کار نوشتن باشد یا به آن علاقه‌مند، حتماً قاعده «نگو! نشان بده» را شنیده‌است. خوب گفتنش راحت است اما واقعاً چطور می‌شود با کلمات چیزی را نشان داد؟ این دودیا لوگ را با هم مقایسه کنید: «چارلی: هری! ما چندوخته همدیگه رو می‌شناسیم؟ بیست سال یا بیشتر. از وقتی مدرسه‌ای بودیم. زمان درازیه. خوب در این صبح دل‌انگیز حالت چطوره؟». چارلی: «هری! کی می‌خوای بزرگ شی؟ هنوز همون بچه کودنی هستی که بیست سال پیش تو مدرسه بودی. سر عقل بیا»، هر دوی این‌ها به ما می‌گویند هری و چارلی از زمان مدرسه با هم دوست بوده‌اند اما به دو شیوه متفاوت. اولی اطلاعات لازم را به



طور مستقیم به مخاطب «می‌گویند» و دومی، با اشاره‌های نامحسوس و غیرمستقیم، این دوستی طولانی‌را «نشان می‌دهد». ما چرا دیالوگ اول را نمی‌پذیریم؟ چون چارلی چیزی را که خود هری می‌داند، به او می‌گوید تا در واقع به ما گفته باشد و این کار را خیلی تابلو انجام می‌دهد. در دیالوگ دوم، حرفش همان است با این تفاوت که از سر ناچاری بیان نشده‌است؛ اشاره به بیست سال رفاقت برای این است که دار دوست قدیمی‌اش را سرزنش می‌کند و می‌خواهد به او بگوید وقتش رسیده که دیگر بزرگ شود. دیدید؟ به همین راحتی، می‌شود به جای سخن سرایی و به رخ کشیدن اطلاعات، چیزی را به خواننده نشان داد. رفقای دست‌به‌قلم جوانه که برای مان داستان می‌فرستید! امیدواریم این قاعده به کارتان بیاید.

آثار شما

## تلخ و شیرین نوجوانی

هلیا فرزاد مهر | ۱۵ ساله



و گاهی از دنیا خسته می‌شوی! گاهی در رویاهایت غرق می‌شوی و گاهی تصمیم‌های عجیبی می‌گیری! حالا من دختر ۱۵ ساله‌ای هستم که گاهی آن قدر شیرین است که خنده‌هایش، غم‌انگیزترین آهنگ را شاد می‌کند و گاهی آن قدر تلخ که قهوه هم جلوش کم می‌آورد. حالا ۱۵ سال است که به این دنیا پا گذاشته‌ام. خوبی‌هایش را چشیده‌ام، مثل بودن در کنار مادر بزرگ. بدی‌هایش هم به‌تنم خورده و انگار روز به‌روز بهم نزدیک‌تر می‌شود اما می‌دانم که با آن‌ها کنار خواهم آمد. حالا من در نقطه مهمی از زندگی قرار دارم؛ با آرزوی رسیدن به آرزوها به خواب می‌روم و با امید نزدیک شدن به آن‌ها، بیدار می‌شوم. شب‌ها را با مرور خیال‌هایم سر می‌کنم و صبح‌ها را با شیطن‌نور خورشید که از پشت پرده تقلا می‌کند صورت‌م را روشن کند. می‌دانم که این روزها می‌گذرد و جوانی و کهن سالی در راه است ولی تر جیب می‌دهم در لحظه زندگی کنم. دوست ندارم این روزهای خوب را به حسرت خوردن برای بزرگ شدن بگذرانم و سال‌ها بعد با افسوس بگویم «کجایی جوانی!».

با شور و هیجان لگد به شکم مادر می‌زنم تا جهان ناشناس را ببینم؛ دنیایی که قرار است موجی از خوشبختی سیندر لایی برایم رقم بزند، ششلی زیبا از جنس لباس ششل قرمزی به‌تنم ببوشاند و هر روز از جیب‌های بهاری عمون‌روز، عیدی برایم بیاورد. قصه با دوران کودکی شروع می‌شود که تمام سختی‌اش، سختی لگویی است که نمی‌توانی درست جایش بزنی. تمام دردش، درد دست است که از گوش به‌بازی بودن لای در جامی ماند و تمام سوختنش، غذای داغی است که بی‌هوا وارد دهانت می‌کنی. کمی که بزرگ‌تر می‌شوی، تازم پایت را در این دنیا می‌گذاری! اولین قدم برای شناخت جهان، مدرسه است. اما نه دوران ابتدایی که آن هم مقدمه‌ای است برای راهی طولانی که در پیش داری. توی مدرسه، تنها دغدغه‌ات نمره است و این که معلم ازت تعریف کند. بعد از این دوران، پا به جای عجیب‌تری می‌گذاری. حالا دیگر بزرگ شده‌ای! باید قانون‌هایی را رعایت کنی و بی‌مشورت کاری نکنی. سن عجیبی داری؛ گاهی آن قدر لذت‌بخش است که نگران تمام شدنش هستی

عجایب

## رستوران «سفارش اشتباه»

حتماً شما هم وقتی رستوران می‌روید، دوست دارید سفارش تان دقیق و به موقع سر میزتان حاضر شود و طبیعتاً برای تان عجیب خواهد بود اگر بشنوید رستورانی با اشتباه رساندن غذاها تلاش می‌کند متفاوت باشد. این رستوران که نامش «سفارش اشتباه» است و در ژاپن قرار دارد، توانسته است نظر مشتری‌های خاصی را که از غافل‌گیری خوش‌شان می‌آید، جلب کند. گارسون‌های این رستوران، افراد مسن مبتلا به آلزایمر هستند و همین بیشتر باعث می‌شود که غذاها را اشتباهی سر میزها ببرند. در تویکو به دلیل وجود ستوران‌های مختلف و متنوع، از این مدل ترفندها و نوآوری‌ها استقبال می‌شود.

## ماساژ فیلی!

صحبت از ماساژ که می‌شود، تصورمان لمس ملایم عضلات و بافت‌های بدن توسط شخصی است که اصول ماساژ را بلد است. اما امروز می‌خواهیم شکل عجیبی از ماساژ را به شما معرفی کنیم: «ماساژ به کمک فیل!» در شهر پاتای تایلند فیل‌های آموزش دیده‌ای وجود دارند که بدن گردشگران و شهروندان را ماساژ می‌دهند و از این طریق صاحبان‌شان را حساسی پولدار می‌کنند. این فیل‌ها به خوبی برای این کار آموزش دیده‌اند و با دقت کامل، عمل ماساژ را انجام می‌دهند. آن‌ها همچنین برای سرگرم کردن گردشگران، کارهای دیگری مثل اجرای حرکات نمایشی و بازی فوتبال هم انجام می‌دهند البته این کارهای جالب، لزوماً خوب و درست نیستند چون فیل‌های بیچاره وظیفه‌ای در برابر ما ندارند.



منابع: پرس تی‌وی، مجله دوستان

## گیی درباره یک اختراع احتمالاً ناممکن و فواید و مضراتش

# اگر عینک ذهن خوانی داشتیم...

مرجان ساعدی



تا حالا شده دلت بخواد ذهن آدم‌ها را بخوانی؟ تصور کن عینکی وجود داشت که با استفاده از آن، می‌توانستی ببینی توی ذهن دیگران چه خبر است. چه کیفی می‌دهد. پس این دانشمندان چه کار می‌کنند؟ تا وقتی که چنین چیزی اختراع نشده‌است با من از پیشرفت علم حرف نزنید. از آن‌جایی که



رابطه آدم‌ها نابود می‌شود

اختراعی که در آینده مشکل‌ساز می‌شود

نقشه‌های بد بر ملا می‌شوند

امین‌علی می‌گوید اگر چنین عینکی اختراع شود، حتماً یکی از اولین مشتری‌هایش خواهد بود و از آن‌جایی که خودش درباره کسی فکر بدی نمی‌کند، مشکلی هم ندارد که دیگران ذهنش را بخوانند. برایم سوال پیش می‌آید که یعنی واقعا پیش نیامده درباره کسی فکرهای منفی به سرش بزند. جواب می‌دهد: «چرا ولی گذراست و زود از بین می‌رود. شاید هم فقط الان این طوری است و همیشه فکرهایم مثبت نباشد. نه! راست در آینده دلم نمی‌خواهد کسی فکرم را بخواند ولی الان به‌نظر من مشکلی پیش نمی‌آید. مثلاً کتابی به دوستم امانت می‌دهم و از ذهنم می‌گذرد که نکنند کتابم را پس ندهد. اگر او در آن لحظه ذهنم را بخواند، احتمالاً یک هفته قهر کنیم و بعدش بایک شاخه گل بایک هدیه، آشتی کنیم». برای امین‌علی، هیجان خواندن ذهن دیگران، به مشکلات احتمالی‌اش می‌ارزد. اما این قضیه مرموز عینک ابعاد دیگری هم دارد که امیر حسین بهش اشاره می‌کند.

علیرضا دارد روی ایده عینک ذهن خوان کار می‌کند، چون: «خیلی راحت می‌توانیم توی امتحان تقلب کنیم. البته دلم می‌خواهد فقط یکی از این عینک‌ها توی دنیا وجود داشته باشد تا تنها خودم از آن استفاده کنم. شاید هم اصلاً خودم اختراعش کنم. به‌نظر من چنین عینکی، فایده‌های زیادی دارد. مثلاً می‌تواند جلوی کلاه برداری و اتفاق‌های بد دیگر بگیرد اما بدون مشکل هم نیست. اگر بتوانی فکر همه را بخوانی، کلی استرس و پریشانی سراغت می‌آید». حالا اگر یک روز دوست‌مان ذهن‌ما را بخواند چه می‌شود؟ علیرضا فکر می‌کند: «بدون شک دلخور می‌شود. اگر موضوع خیلی بزرگی نباشد می‌توان جبرانش کرد اما شاید رابطه‌مان برای همیشه قطع شود. مشکل اختراع چنین عینک‌هایی این است که از ترس ناراحتی و دلخوری، مجبور می‌شویم با هم از راه دور ارتباط برقرار کنیم تا کسی توی ذهن‌مان را نبیند».

بالتازار

## چرا خون از پوست‌مان به بیرون نشت نمی‌کند؟

مریم ملی | روزنامه نگار

عجیب نیست که پوست ما خون را طوری داخل خود نگه داشته‌است که هیچ‌وقت از آن رد نمی‌شود و نشتی ندارد؟ پوست ما مثل پارچه و کاغذ که خون و مایعات را از خود عبور می‌دهند، رفتار نمی‌کند. اگر چه خیلی نازک‌تر و بی‌جان‌تر از این حرف‌هاست و اصلاً بهش نمی‌آید که چنین قابلیت‌هایی از خودش نشان بدهد. باور نکردنی است امروزانه ۵۰۰ میلیون از سلول‌های پوستی از بین می‌رود و ۴۲۰ هفته طول می‌کشد تا سلول‌های جدید جای آن‌ها را بگیرد. به‌نظر می‌رسد در این فاصله واقعا ممکن است خون از بعضی مویرگ‌ها و رگ‌ها به بیرون نشت کند و چون سلول‌های تازه در حال ترمیم هستند، از بعضی نقاط بدن‌مان خون‌ریزی داشته‌باشیم اما هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد. بیرونی‌ترین سطح پوست مثل یک سد عمل می‌کند و به سد هوا-مایع معروف شده. لایه بعدی سد مایع-مایع است که دانشمندان هنوز اطلاعات کمی



مایعات و خون بدن‌مان در حال بیرون آمدن از پوست هستند.